

شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان نخل‌ها و آدم‌ها

فریده خواجه پور* دکتر ذوالفقار علّامی**

چکیده

یکی از عناصر کلیدی و بسیار تعیین کننده در داستان‌نویسی امروزی پرداختن به شخصیت و شخصیت‌پردازی است. اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایشنامه ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند و شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل وی و در آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان و رمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند شخصیت‌پردازی می‌گویند. مقاله پیش رو به بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در یکی از رمان‌های دفاع مقدس به نام نخل‌ها و آدم‌ها پرداخته تا چگونگی پردازش شخصیت‌ها و انعکاس و نمود واقعیت را در آن‌ها نمایان سازد. این بررسی نشان می‌دهد، شخصیت‌های رمان بیشتر به صورت مستقیم پردازش شده‌اند. همچنین استفاده هر چند اندک نویسنده از روش شخصیت‌پردازی غیر مستقیم، در کنار شیوه مستقیم و ارتباط منسجمی که میان شخصیت با دیگر عناصر داستان ایجاد کرده در استحکام بنای داستان نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی

نخل‌ها و آدم‌ها، نعمت الله سلیمانی، شخصیت و شخصیت‌پردازی.

مقدمه

منتقدان و نظریه‌پردازان تعریف‌های متعددی از رمان ارائه داده‌اند که هر کدام از این تعاریف با تصور آن‌ها از رمان همخوانی دارد؛ اما تعریف دقیق آن نیست (بورنوف، ۱۳۷۸: ۲۳). "کاترین لور" در کتاب شناخت هنر رمان، رمان را این گونه تعریف می‌کند: رمان نثری است روایی، در قالب نوشتار با حجم نسبتاً زیاد که خواننده را به دنیای واقعی، خیالی می‌برد و چون این دنیا را نویسنده آفریده، تازگی دارد (لور، ۱۳۸۱: ۱۹).

هر داستان به منزله یک کل است که از اجزا و عناصر گوناگون تشکیل شده است و نویسنده با توجه به میزان هنرمندی، قدرت نویسندگی و خلاقیت ذهنی خود آن را به صورت یک داستان کامل خلق می‌کند. عناصر داستان عبارتند از: پیرنگ، شخصیت، درون مایه یا مضمون، زاویه دید، گفتگو، سبک و شیوه نگارش، لحن و لحن‌پردازی، فضا و... ساختمان داستان بر پایه عنصر شخصیت بنا می‌شود و شکل‌گیری آن بدون حضور شخصیت غیر قابل تصور و محال است. به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان، شخصیت و شخصیت‌پردازی را از عناصر بسیار مهم و پر اهمیت هر داستان به شمار می‌آورند و بر این نکته تأکید دارند که رمز پذیرش و امتیاز یک اثر ادبی و میزان دوام و نفوذ آن بستگی به شخصیت و نحوه پردازش شخصیت‌ها دارد. شخصیت مایه جذابیت داستان و نشان‌دهنده توانایی و قدرت نویسنده نیز هست. تا جایی که گفته‌اند: «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است» (ابراهیم یونسی ۱۳۷۹: ۳۳).

مقاله حاضر به بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در یکی از رمان‌های دفاع مقدس به نام نخل‌ها و آدم‌ها می‌پردازد تا چگونگی پردازش شخصیت و انعکاس و نمود واقعیت جامعه را در شخصیت‌های این رمان که با محوریت جنگ نوشته شده است، نشان دهد از مزایای این رمان عدم مبالغه نویسنده در شخصیت‌پردازی است در حالی که بیشتر نویسندگان ادبیات داستانی دفاع مقدس در پرداخت شخصیت‌های خودی بیش از حد قهرمان پروری می‌کنند، از دیگر مزایای رمان مورد بحث این است که علاوه بر موضوع جنگ، به موضوعات دیگری از قبیل عشق آسمانی و زمینی، خانواده، دوستی، امید، ترس و... نیز اشاره دارد.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه پردازش شخصیت در آثار داستانی دفاع مقدس نوشته شده، کتابی است به نام " بررسی تحلیلی شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۷۹) " از حسن بارونیان و مقالاتی چون: شخصیت‌پردازی در ادبیات جنگ از بیژن احمدیان، هم‌چنین شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس از کریم قربانپور و شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی دفاع مقدس از حمیدرضا فردوس. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که رمان مورد بحث از نظر شخصیت‌پردازی بررسی نشده است و پژوهش‌های انجام شده به بررسی کلی شخصیت در داستان‌های دفاع مقدس پرداخته و دید کلی در مورد شخصیت‌های یک اثر جنگی به مخاطب می‌دهد؛ از این رو در مقاله حاضر سعی نویسنده بر این است که در کنار معرفی کلی شخصیت‌ها و بیان انواع آن، به بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان نخل‌ها و آدم‌ها پرداخته، سپس ارتباط شخصیت را با عناصر داستان بررسی کند و تحلیلی دقیق از یک رمان دفاع مقدس در اختیار مخاطب بگذارد.

ادبیات دفاع مقدس

تحولات ادبی بیشتر تابع حوادث تاریخی، سیاسی، ملی، رویدادهای اجتماعی و حتی مسائل اقتصادی است. ادبیات دفاع مقدس هم که «به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون مایه و موضوع آن‌ها به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامد و تبعات آن باز می‌گردد» (سنگری، ۱۳۸۰: ۱۵) به دنبال تغییر و تحول در اوضاع کشور و شروع جنگ تحمیلی در پایان تابستان ۱۳۵۹ پدید آمد. دگرگون شدن زندگی بر اثر جنگ، مسائل تازه‌ای را در دستور کار ادبیات قرارداد

و شاعران و نویسندگان به آفرینش آثار ادبی زیبایی پرداختند؛ اما در این میان شعر به دلیل روح مطلق هنری حاکم بر آن نمی‌توانست واقعیت‌ها، معضلات و حوادث دوران را منعکس کند. پس ادبیات داستانی؛ بخصوص رمان با روح واقع‌گرایی که در بطن خود دارد، این مسئولیت را به دوش می‌کشد به گونه‌ای که در فضا و مکان داستان و همراهی شخصیت‌ها، می‌توان در فضاهای آن دوران نفس کشید و به درکی آشکار از آن زمان دست یافت. داستان‌ها و رمان‌های آغاز جنگ بیشتر برای تقویت یا تهییج روحیه رزمندگان و بی‌توجه به مبانی زیبا شناختی کار نوشته می‌شد (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۸۹۰). اما از همان سال‌های ۱۳۶۰ با تغییر فضای اجتماعی-روحي، معیارهای داوری و تلقی نویسندگان از وظیفه ادبیات نیز رو به تغییر می‌نهد و تعهد سیاسی جای خود را به تعهد در قبال زبان و فرم ادبی می‌دهد (همان، ۹۳۱) و نویسندگانی که در پی نخستین گروه از نویسندگان جنگ می‌آیند، ضمن تأکید بر تعهد عقیدتی، به مفاهیم زیبایی شناختی، برای ترسیم جلوه‌های تازه و متنوعی از حیات انسانی سعی در شکستن تصویرهای کلیشه‌ای دارند. به جای آن که شخصیت اثر خود را وادار به انجام دادن اعمال شگفت‌انگیز- برای حماسی کردن رمان- کنند او را به عنوان یک انسان معمولی مطرح می‌کنند که به دلیل قرار گرفتن در موقعیتی استثنایی، اعمالی قهرمانی انجام می‌دهد. نویسنده بی‌آن که از عظمت رنج‌ها و تلاش‌ها بکاهد، ماجرا را در محدوده واقع‌گرایانه‌تری بررسی می‌کند (همان، ۱۲۸۸) و بعد از این، رمان دفاع مقدس رمانی واقع‌گرا و ترسیم‌کننده واقعیات درون جامعه می‌باشد. در این رمان‌ها، نویسنده به دلیل برقراری رابطه با زمان و واقعیت، شخصیت را به عنوان مظهر این دوره مجسم می‌کند.

از جمله رمان‌های دفاع مقدس، رمان "نخل‌ها و آدم‌ها" است که می‌توان حضور شخصیت‌هایی را که مظهر آن دوره‌اند، در آن دید. نویسنده در این رمان شخصیت‌هایی را پردازش می‌کند که انعکاس دهنده واقعیت‌های درون جامعه بوده و ارتباط تنگاتنگی با واقعیت دارند و چنانچه خود نیز بیان می‌دارد، بسیاری از شخصیت‌های این رمان افرادی واقعی و متعلق به آن زمان هستند که از جمله این شخصیت‌ها، شخصیت بنی صدر، رئیس جمهور وقت، است.

بحث و بررسی

شخصیت معادل واژه انگلیسی کاراکتر است ریشه واژه کاراکتر از کلمه *Kharassein* به معنی حکاکی کردن و عمیقاً خراش دادن گرفته شده است. در یونان کهن کلمه "کاراکتر" علاوه بر معنا و مفهومی که ارسطو برای تراژدی از آن استنباط کرده است، عبارت بود از «طرح‌های متشوری از تیپ‌های مختلف آدم‌ها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۵۰). شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل وی و در آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان و رمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۵) و شخصیت‌های داستانی از خود هیچ گونه اراده‌ای ندارند و این نویسندگان هستند که به کمک قلم خود زندگی، کوشش، روح نوع دوستی، یأس، بدبینی، خوش بینی، حسادت و تعصب و... را درون شخصیت‌هایشان می‌دمند. نویسنده در شخصیت‌پردازی، باید همواره با شخصیت‌های داستانش باشد، با آن‌ها زندگی کند، با آن‌ها انس بگیرد و داستان خود را با استفاده از شخصیت‌هایی که در رمان حاضرند، در قالب رفتار و گفتارشان پیش ببرد (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

نویسنده در پردازش شخصیت‌ها از دو روش مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌کند: در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده معمولاً رک و صریح عمل می‌کند؛ یعنی با شرح و تجزیه و تحلیل چگونگی شخصیت را بیان می‌کند و یا به طور مستقیم از

زبان شخصی دیگر، شخصیت داستان را معرفی می‌کند (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۸). «در این شیوه نویسنده با کلی گویی، تعمیم دادن و تیپ سازی، فرد مورد نظر را به خواننده معرفی می‌کند. این شیوه که معمولاً در داستان نویسی امروز دیگر جایی ندارد در قرن هیجدهم و نوزدهم بسیار متداول بود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱) هر چند این روش به دلیل وضوح و صراحت و همچنین صرفه جویی لازم است؛ اما کافی نیست و نباید آنرا بتهنایی به کاربرد. شخصیت‌ها باید عملی انجام دهند، در غیر این صورت داستان به یک مقاله شبیه خواهد بود افزون بر این، روش مستقیم به تنهایی هیچ وقت متقاعد کننده نیست (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۶۶) در روش شخصیت‌پردازی غیر مستقیم نویسنده از طریق رفتار، اندیشه، گفتار و حتی نام شخصیت اطلاعاتی را به طور غیر مستقیم در اختیار خواننده قرار می‌دهد. شخصیت‌پردازی غیر مستقیم به چند طریق؛ رفتار (اعمال)، گفت و گو، نام، قیافه ظاهری، محیط، توصیف، جریان سیال ذهن انجام می‌شود.

شخصیت را از جنبه‌های گوناگون به انواع مختلفی؛ از جمله اصلی و فرعی، ایستا و پویا، جامع و ساده و... تقسیم بندی کرده‌اند که پرداختن به آن‌ها خارج از حوصله این مقاله است و تنها به دو گروه از این انواع یعنی شخصیت‌های قالبی و نوعی پرداخته می‌شود. که البته بیشتر شخصیت‌های این رمان جزء این دو گروه هستند.

شخصیت‌های قالبی: «شخصیت‌هایی هستند که نسخه بدل یا کلیشه شخصیت‌های دیگری باشند، شخصیت قالبی از خود هیچ تشخیصی ندارد. ظاهرش آشناست، صحبتش قابل پیش بینی است. نحوه عملش مشخص است (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

شخصیت‌های نوعی: شخصیت نوعی یا تیپ، نشان دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند (داد، ۱۳۸۲: ۳۰۶). شخصیت نوعی نمونه‌ای است، برای امثال خود. برای آفریدن چنین شخصیتی باید حقیقت را از چند نمونه واقعی و زنده گرفت و با هنرمندی در هم آمیخت تا شخصیت نوعی مورد نظر آفریده شود.

شخصیت‌های اولیه، و بیرون از ذهن نویسنده را که او در طول زندگی خود به طریقی مشاهده نموده است، پروتوتیپ گویند (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۵۷). ورود کاراکتر در آثار نویسندگان می‌تواند به شیوه‌های مختلفی صورت گیرد. گاه کاراکتر با همان موجودیت طبیعی و واقعی خود در اثر هنری جلوه‌گر می‌شود و این مطلب بندرت رخ می‌دهد؛ اما اکثراً کاراکترهای مختلف خلق شده در اثر نویسنده با ذهن خلاق او آمیخته شده و کاراکتر جدیدی آفریده می‌شود که بر آیند آن یک شخصیت نو ظهور و تازه بوده که با نمونه اولیه قابل قیاس نمی‌باشد و این ترکیب جدید بر گرفته از حالات مختلف عاطفی، اعتقادی و رویدادها و باورهای نظری و تجربی نویسنده می‌باشد. نگرش یک سویه به کاراکتر واقعی باعث خلق شخصیت تک بعدی می‌شود، شخصیتی که خشک و بی روح و فاقد جذابیت است؛ اما ذهن خلاق و قابلیت‌های منحصر به فرد هر نویسنده شخصیتی را بروز می‌دهد که برای خواننده جذاب و اثرگذار است و گاه قابلیت رؤیت در زندگی شخصی خواننده را می‌یابد.

شاخص‌ها اولین مرحله عینی و زیر بنای ساخت اسکلت اصلی یک شخصیت به شمار می‌آیند و با ژرف نگری به آن‌هاست که می‌توان به فعل و انفعالات ضمیر پنهان شخصیت براحتی پی برد (امامی، ۱۳۷۳: ۲۵). این شاخص‌ها که از طریق آن‌ها به شناخت عمیق و گسترده‌ای درمورد شخصیت‌ها دست می‌یابیم، به دو دسته تقسیم می‌شوند: بیرونی و درونی که بیرونی خود به دو دسته جسمی - فیزیکی و اعتباری - اجتماعی تقسیم می‌شود و جنبه درونی شامل شاخص‌های عقلی و استدلالی و شاخص‌های روحی و عاطفی می‌باشد.

خلاصه داستان

داستان از اواخر شهریور سال ۱۳۵۹، همزمان با حمله عراق به خرمشهر و آبادان شروع می‌شود. عموزاده‌هایی به نام‌های «سمیر» و «هانیه» از کودکی نامزد هستند. «زارخدر» پدر هانیه شرط این وصلت را استعفای سمیر از سپاه و مهاجرت آنان به آلمان قراردادده است. سمیر که عضو فعال گروه تخریب سپاه آبادان است، شرط عمو را نمی‌پذیرد. خرمشهر هدف قرار می‌گیرد، عراقی‌ها به پاسگاه مرزی شلمچه حمله می‌کنند. بچه‌های سپاه به گروه‌های ده، دوازده نفری تقسیم شده، در جاهای مختلف شهر و مساجد مستقر می‌شوند. مردم بناچار شهر را ترک می‌کنند. خانواده سمیر و عمویش به رامهرمز و سپس امیدیه می‌روند، عمو وکالت نامه‌ای به سمیر می‌دهد تا با هانیه و در آبادان توسط یک روحانی به عقد هم در آیند. سمیر و هانیه در بیمارستان توسط یک روحانی به هم محرم می‌شوند. هانیه در بیمارستان به مداوای مجروحان می‌پردازد. در شرایطی که خرمشهر و آبادان زیر آتش توپخانه و خمپاره انداز دشمن است و نیروها با کمبود مهمات مواجه شده‌اند سمیر و دوستش که عامل این کارشکنی‌ها را رییس جمهور وقت، بنی صدر، می‌دانند به دزفول می‌روند تا اوضاع را به اطلاع وی برسانند که او با آنان به سردی بر خورد می‌کند، امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۰ بنی صدر را عزل می‌کند. بچه‌ها بسیار خوشحال می‌شوند. یک سال می‌گذرد. قرار است، عملیاتی با نیروهای مشترک سپاه و ارتش در دشت رقابیه انجام شود بعد از این عملیات که قرار است سمیر و هانیه به امیدیه بروند و یک مراسم عقد و عروسی ساده راه بیندازند، هانیه بر اثر آتش خمپاره عراقی‌ها به شهادت می‌رسد. سمیر بعد از شهادت هانیه نا امید و ناتوان می‌شود و در انجام کارهای روزانه‌اش به سختی تلاش می‌کند. با هماهنگی بین نیروهای ارتش و سپاه پس از سه مرحله عملیات و ۲۵ روز نبرد بی امان خرمشهر آزاد می‌شود و نهایتاً سمیر در عملیات خاص گروه تخریب داگ‌ها در اروند به شهادت می‌رسد.

بررسی عنصر شخصیت و شخصیت پردازی در این رمان

در رمان نخل‌ها و آدم‌ها با تعدد شخصیت‌ها مواجه‌ایم. شخصیت‌های اصلی این رمان، سمیر و هانیه، شخصیت‌های ایستا هستند. شخصیت‌های فرعی؛ یعنی عموحیدر، زارخدر، زارخدر پدر هانیه دارای شخصیتی پویاست؛ چرا که از دایره افکار محدود خود خارج می‌شود و به سمیر و هانیه اجازه رفتن به میدان جنگ و ازدواج می‌دهد. این شخصیت‌ها به طور کلی در دو گروه قالبی و نوعی قرار می‌گیرند.

شخصیت‌های نوعی: شخصیت‌های این رمان غالباً به صورت تیپ‌های کلیشه‌ای ارائه شده‌اند که هم می‌توان آن‌ها را در یک گروه و طبقه قرارداد و هم به رفتارها و اعمالی کلیشه‌ای و گاه تنها روایتی منسوب می‌شوند. سمیر که به عنوان شخصیت مرکزی داستان مطرح می‌شود، از اعضای سپاه است. تورج، رضا، حمید و... نیز همگی به همین ترتیب از رفقای دوران قبل انقلاب سمیر و همگی از تیپ نیروهای سپاه هستند.

شخصیت‌های قالبی: شخصیت بعضی زنان همچون زینب، مادر سمیر، کلثوم، مادر هانیه و... در این رمان نیز شخصیتی قالبی به شمار می‌روند. شخصیت‌های کلیشه‌ای که از بُعد مادر بودن و یا رفتارهای زنانه همیشگی خود خارج نشده‌اند. احساسات، افکار و اندیشه‌های آن‌ها به طور مجزاً کاویده نشده است.

از زینب که مادر سمیر و زن عمومی هانیه است، تنها نام و اعمالی کلیشه‌ای در داستان به نمایش گذاشته می‌شود و هم چون عنصری تزئینی و پس زمینه است که به میزان نقش خود، عملکردی محدود در داستان ارائه می‌کند. بی‌تابی‌های زینب در مرگ دامادش، قاسم، در شهادت عروسش هانیه و... حکایت از رفتارهایی مادرانه دارد.

شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان نخل‌ها و آدم‌ها

نعمت الله سلیمانی به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم به توصیف شخصیت‌ها می‌پردازد.

۱) **شخصیت‌پردازی مستقیم:** در داستان نخل‌ها و آدم‌ها راوی غالباً از روش شخصیت‌پردازی مستقیم بهره برده است و شخصیت‌های داستان از زبان راوی معرفی می‌شوند؛ به همین سبب داستان حالتی روایتی و یک دست و گزارش گونه پیدا کرده است. اگر نگوئیم همه شخصیت‌ها به جرأت می‌توان گفت، غالب شخصیت‌ها با این شیوه پردازش شده‌اند. مثلاً در بیان ویژگی حمید که فرمانده عملیات است چنین می‌گوید: «حمید در هیچ حادثه‌ای خم به ابرو نمی‌آورد. حمید دل شیر داشت» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۲۸). در توصیف عموحیدر می‌گوید: «حکمت و معرفت و آثار سال‌ها رنج و سختی و تجربه اندوزی را می‌شد در چشم‌های زلالش دید. پیرمرد روستایی براستی مردی فهمیده و پخته بود» (همان، ۲۶۴ - ۲۶۵) و در جایی دیگر می‌گوید: «حمید دو زانو برکف آسفالت خیابان نشسته بود، اما استوار می‌نمود» (همان، ۱۲۸). چنانکه می‌بینیم، ویژگی‌های چون استواری، شجاعت و روحیه شکست‌ناپذیری و پختگی به طور مستقیم بیان شده است. در توصیف سرهنگ نوروزی چنین می‌گوید: «او بیش از دیگران توجه بچه‌های سپاه را به خود جلب کرد. رفتار موقر و متین داشت» (همان، ۵۶).

۲) **شخصیت‌پردازی غیرمستقیم:** گر چه در رمان‌ها و داستان‌های بلند و طولانی غالباً از شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم استفاده می‌شود؛ اما در رمان نخل‌ها و آدم‌ها این شیوه شخصیت‌پردازی نیز نمود یافته است که به توضیح انواع گوناگون آن می‌پردازیم:

۱-۲ **گفتگو:** شخصیت‌های داستانی نیز همچون انسان‌های واقعی با هم سخن می‌گویند، به طوری که سخنان آن‌ها نشان دهنده ویژگی‌های درون شخصیت، طبقه اجتماعی، نوع لهجه و... می‌باشد. ویژگی‌های درونی شخصیتی چون سرهنگ نوروزی که از نظر راوی فردی شجاع، جنگاور، کاردان و در عین حال فرماندهی منظم و یک دنده است؛ در گفتگوی او با سروان نیز منعکس شده است: «جناب سرهنگ کاشکی بر می‌گشتین عقب، می‌بردیم تون بهداری. دوباره صدا قطع شد و پس از لحظاتی صدای سرهنگ شنیده شد، انگار داشت با نیروهای دور و برش جرّ و بحث می‌کرد: من عقب نمیام، به اینا هم دارم میگم که پامو عقب نمی‌زارم... تا این کثافتا رو فردا صبح به امید خدا پنج شش کیلومتر نروئیم عقب، از سر جام تگون نمی‌خورم...» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

۲-۲ **شخصیت‌پردازی به شیوه جریان سیال ذهن:** نویسنده برای شناساندن زندگی و وضعیت خانوادگی برخی از شخصیت‌هایش بعلاوه شخصیت‌های فرعی درجه اول داستان از طریق سیلان خاطرات به صورت ذهنی استفاده می‌کند. واگویه‌های درونی هر شخصیت نیز به بخش جریان سیال ذهن در داستان تعلق دارد. این واگویه‌ها تنها به چند خاطره از ذهن سمیر و حمید محدود می‌شود که گاه افکار و گاه طبقه اجتماعی و شغلی فرد را در دوران گذشته به تصویر می‌کشد. به عنوان نمونه افکار حمید و سیلان ذهن او در خاطرات گذشته و اشاره به وضعیت خانوادگی‌اش این گونه بیان شده است: «او از سرما گوشه‌ای کنار درگاه سنگر کز کرده بود و کلاف خاطرات خود را بازمی‌کرد: پدرش کارگر پالایشگاه نفت بود، حمید در یک خانواده محقر کارگری قد کشیده بود. او هم مثل سمیر، رضا، تورج و محمود از روزهای آغازین

تشکیل سپاه به جرگه پاسداران پیوسته بود. پیش از انقلاب با همین بچه‌ها تو یک دبیرستان درس خوانده بود؛ سال آخر موفق نشد دیپلمش را بگیرد. چند روز پیش از شروع امتحانات خردادماه، یک شب که در حال پخش اعلامیه بود، مأموران گشت ساواک او را دستگیر کردند...» (همان، ۱۹۴).

۳-۲ شخصیت پردازی از طریق عمل و رفتار (نمایشی): اعمال سمیر که شخصیت مرکزی رمان است متناسب با شخصیت درونی اوست. به عنوان مثال، سمیر بر اعتقاداتش که پاسداری از وطن، دین و ایمان است پا فشاری کرده و به گفته عمو زارخدر مبنی بر به جبهه رفتن، عمل نمی‌کند.

۴-۲ شخصیت پردازی از طریق توصیف ظاهر: نویسنده برای غالب شخصیت‌ها ظاهر طبیعی قائل می‌شود و هیچ شخصیتی حتی سیاهی لشکر بی چهره تصویر نمی‌شود. گاه توصیف ظاهری یک شخصیت در طول داستان آن قدر در ذهن خواننده تکرار می‌شود که برای مخاطب کاملاً ماندنی و ملکه می‌شود. البته این شیوه بتنهایی شاخص مهمی برای نشان دادن شخصیت نیست؛ بلکه در کنار دیگر شاخص‌ها ارزشمند می‌شود.

توصیف ظاهر طبیعی بیشتر شخصیت‌ها بنابر ویژگی‌های اقلیمی و مکان زندگی آن‌ها ترسیم شده است. مثلاً اغلب شخصیت‌های جنوبی با پوستی سبزه و اندامی استخوانی و قد بلند توصیف شده‌اند؛ از جمله سمیر (شخصیت اصلی داستان)، محمود، رضا، حمید و تورج و... این چنین هستند. «سمیر بلند بالا بود و چندان تکیده که انگار همیشه نیم رخش را می‌دید. پوستی سبزه و اندامی استخوانی داشت و آتشی همواره در چشمانش می‌سوخت. با حدود صد و هشتاد سانتی‌متر قد، وزنش به هفتاد کیلو هم نمی‌رسید، چهره تکیده و استخوانی‌اش همیشه درد نهفته در درونش را آشکار می‌کرد...» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

۵-۲ شخصیت پردازی از طریق نام: غالب شخصیت‌های داستان حتی شخصیت‌های گذرا و سیاهی لشکر نام خاص دارند. نویسنده در ابتدای رمان اشاره دارد که نام برخی از شخصیت‌های اصلی واقعی است و برخی دیگر تغییر یافته‌اند. نام گاه براساس ویژگی درونی شخصیت‌ها و گاه با توجه به موقعیت مکانی و محل زندگی شخصیت‌ها انتخاب می‌شود. مانند اسم زارخدر و زارعبدالزهره، زارمحمد و... که زار در زبان جنوبی برای مرد استفاده می‌شود و مخفف زائر است. نام عموحیدر بر اساس شجاعت، دلاوری او در جنگ و نبرد و حکمت و معرفتش با اسم حیدر که تداعی کننده دلاوری و عرفان است متناسب می‌نماید. نام هانیه به نوعی تقدس اشاره دارد و هانیه از اسامی مذهبی است. این نام با سر انجام او که شهادت است، همخوانی دارد. نام قاسم نیز با توجه به اینکه تازه دامادی است که شهید می‌شود، به نوعی بر گرفته از روایات مذهبی ماست. نام‌های حمید، محمود، علیرضا، مهدی، منصور، محمدرضا، جمال، کورش و بنی صدر... نیز، اسامی واقعی بوده‌اند که نویسنده از آن‌ها برای نام شخصیت‌هایش استفاده کرده است. به‌طور کلی اکثر نام‌ها در این رمان، اسامی مذهبی هستند که با موضوع و فضای داستان متناسب است.

پروتوتیپ‌ها را می‌توان در انواع گوناگونی طبقه‌بندی کرد از جمله: پروتوتیپ مذهبی، تاریخی، سیاسی، طبقاتی، حماسی، ادبی و... که در این رمان شخصیت‌ها در سه گروه مذهبی، سیاسی و طبقاتی قرار می‌گیرد.

پروتوتیپ مذهبی

غالب شخصیت‌های داستان به سبب رزمنده بودن و قرار گرفتن در تیپ و طبقه رزمندگان دفاع مقدس و به شهادت رسیدن جزء این دسته پروتوتیپ هستند. سمیر شخصیت اول و اصلی داستان، حمید فرمانده گردان سمیر افرادی مذهبی و

معتقد هستند. عموحیدر، حاج احمد، محمدرضا، تورج، محمود و... از دیگر شخصیت‌ها با پروتوتیپ مذهبی هستند که در موقعیت‌های مختلف به شهادت می‌رسند.

پروتوتیپ سیاسی

شخصیت‌های این رمان، چنانچه نویسنده در آغاز رمان اشاره می‌کند اشخاصی واقعی هستند. شخصیت رئیس جمهور وقت (بنی صدر) از پروتوتیپ‌های سیاسی و تاریخی در این رمان محسوب می‌شود.

پروتوتیپ طبقاتی

پروتوتیپ طبقاتی را می‌توان در شخصیت‌های زارخدر و زارعبدالزهرها دید. زارخدر و زارعبدالزهرها، پدر سمیر، هر دو برادر هستند؛ اما تفاوت‌های طبقاتی و دینی با هم دارند که موجب مخالفت زارخدر با ازدواج سمیر و هانیه شده است. راوی این پروتوتیپ را با توصیفات مستقیم خود از شخصیت‌ها این گونه بیان می‌کند. «زارخدر مردی ثروتمند بود، دو تالنج داشت. از سه سال پیش از انقلاب که پدر سمیر، عبدالزهرها در یک حادثه دل خراش کشته شده بود، حاضر نشد زیر دست و بال سمیر و مادرش و تنها دختر برادرش را بگیرد. پدر سمیر مردی متدین و زحمت‌کش بود و گرچه از مال دنیا به جز چند نخل و یک تکه زمین و قایق کوچک چیز دیگری نداشت؛ اما سعی می‌کرد با آبروداری و کسب حلال، امرار معاش کند. بر عکس او، زارخدر مردی عیاش بود که در زمان رژیم ستم شاهی با مسئولان استان و شهر رفیق و هم پیاله بود و دایم در "نایت کلاب" خرمشهر با دوستانش به قماربازی و عیش و نوش وقت می‌گذراند. این دو برادر کمتر آب شان توی یک جوی می‌رفت» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۶).

ارتباط شخصیت با چند عنصر داستانی

الف) زاویه دید و شخصیت: زاویه دید یا دیدگاه که از عناصر اصلی داستان محسوب می‌شود، تأثیر مستقیمی بر شخصیت‌پردازی نویسنده دارد. به عبارت دیگر هر کدام از دیدگاه‌های مختلف راوی در داستان می‌تواند به شکلی متمایز، احساسات، افکار و دیگر ویژگی‌های شخصیت‌ها را ترسیم کند.

نویسنده در رمان نخل‌ها و آدم‌ها با دیدگاه سوم شخص (دانای کل) به داستان می‌نگرد و از این منظر داستان را روایت می‌کند و بدین طریق خواننده، شخصیت‌ها را از زبان راوی و از زاویه دید او می‌شناسد و در واقع نویسنده این امکان را به شخصیت‌ها نمی‌دهد تا با اعمال و رفتار خود به تبیین شخصیت خود پردازند؛ بلکه خود وارد گود شده و هم‌چون راویان حکایت و افسانه‌های قدیمی، همه چیز را بیان می‌کند. «تمام عناد و سرسختی عمویش از او نیست، همه وسوسه‌ها و دسیسه‌ها زیر سر فاضل است» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۴).

ب) زمان داستان و شخصیت: زمان داستان دوره و تاریخ مورد نظر است که داستان در آن روایت می‌شود. زمان در رمان نخل‌ها و آدم‌ها خطی است و راوی از ابتدا تا انتهای حوادث را در برهه‌ای از زمان توصیف و تصویر می‌کند که از زمان اشغال خرمشهر تا آزادسازی آن را شامل می‌گردد و شخصیت‌های این رمان نیز شخصیت‌های واقعی و مربوط به همین برهه از زمان هستند. استفاده از شخصیت‌های تاریخی در رمان هم‌چون شخصیت رئیس جمهور وقت (بنی صدر) موجب مستند بودن و واقعی ترکردن زمان گردیده است.

پ) **شخصیت و موضوع:** موضوع این رمان حکایت از جبهه‌های جنوب؛ بخصوص آبادن، خرمشهر، اهواز و بخش‌هایی چون ذوالفقاری، فیاضیه، بهمن‌شیر، ماهشهر، کارون و... دارد که مهم‌ترین مطلب آن آزاد سازی خرمشهر است و شخصیت‌ها نیز رزمندگانی هستند که حلول موضوع داستان را در اعمال و گفتار آن‌ها می‌توان دید.

گاه در جمله‌های شخصیت‌ها این نکات مندرج است؛ از زبان حمید شخصیت فرعی داستان و دوست سمیر: «در کدام مدرسه می‌توانستیم این‌طور درس یاد بگیریم؟ درس زندگی، جهاد، نبرد، دوست داشتن و عشق ورزیدن و...» (همان، ۱۹۴) و یا بیان این سخنان از زبان عموحیدر پیر مرد بختیاری که سربازان عراقی هم شجاع و دلیر هستند؛ اما بدون عشق و ایمان وارد جنگ شده‌اند و حتی اگر ایمان داشته باشند، ایمانشان صبغه‌ خدایی ندارد، چرا که به حریم دیگران تجاوز کرده‌اند و بسیاری از موارد دیگر که ارتباط شخصیت و موضوع را نمایان می‌سازد.

نمود شخصیت

۱- شاخص‌های بیرونی

۱-۱- **شغل شخصیت‌ها:** شغل شخصیت به‌طور نسبی می‌تواند بر ویژگی‌های درونی شخصیت تأثیر گذار باشد. گاهی در داستان برای نشان دادن تیپ‌ها و طبقات مختلف اجتماع، نویسنده از شغل شخصیت‌ها بهره می‌گیرد و تفاوت دو طبقه را با شغل آن‌ها نشان می‌دهد. نویسنده غالباً شخصیت‌ها را از یک طبقه شغلی انتخاب کرده است. حمید، رضا، تورج، محمود، سمیر و... همگی عضو سپاه هستند و شغل پدرانشان یا گذشته خودشان غالباً کارگری است و شاید نویسنده می‌خواسته است، سختی‌ها و رنج‌ها و زندگی پر از مشقت این شخصیت‌ها را به تصویر بکشد.

۱-۲- **سن شخصیت‌ها:** شخصیت‌های رمان نخل‌ها و آدم‌ها طیفی جوان را تشکیل می‌دهند. سن غالب آن‌ها بین بیست تا سی سال می‌چرخد. شخصیت اصلی داستان (سمیر) بیست و دو سال دارد. حمید فرمانده آن‌ها نیز بیست و دو ساله است. سن بیشتر شخصیت‌ها بصراحت بیان شده است. نویسنده رزمندگان شرکت کننده در جبهه‌های نبرد را غالباً جوان توصیف می‌کند؛ زیرا وی با توجه به موضوع داستان شور و شوق و عشق احساسات لطیف و شخصیت انعطاف پذیر را بیشتر در جوانان می‌بیند.

۱-۳- **جنس شخصیت‌ها:** در این رمان، از آنجا که زمان، زمان جنگ و مکان جبهه است؛ غالب شخصیت‌ها را مردان تشکیل می‌دهند که با فضا و موضوع داستان کاملاً هماهنگ است. گفتار، افکار، احساسات و ذهنیت این شخصیت‌ها نیز بنابر جنسیت و طرح داستان پی ریزی می‌شود. غالب این مردان را مردان رزمنده شکل می‌دهند. البته زنان نیز در رمان حضور دارند؛ اما کمیت آنان کمتر از مردان است و بنابر موضوع داستان گروهی از آنان را زنان امدادگر در جبهه شکل می‌دهند.

۲- شاخص‌های درونی

۲-۱- **مسائل روحی و عاطفی شخصیت:** هر شخصیتی در داستان از مسائل درونی و بیرونی برخوردار است که مخاطب به وسیله آن به شخصیت نزدیک می‌شود. نویسنده در رمان نخل‌ها و آدم‌ها بخوبی، ترس‌ها، اضطراب‌ها، هیجانات، صبوری‌ها و صمیمیت رزمنده‌های جبهه را به نمایش گذاشته است و از این نظر از راه واقعیت عبور کرده است.

ترس سمیر (شخصیت اصلی داستان) از مرگ این‌طور توصیف شده است: «دلهره‌ مدهشی به سینه سمیر چنگ انداخته بود؛ به نحو گنگ و مبهمی می‌دانست که این اضطراب جان‌کاه بیش‌تر معلول ترس از مرگ است. روزهای مداوم جنگ و گریز، اعصاب و روانش را داغان و پریشان کرده است. شاید هنوز ایمان و آگاهی‌اش به مفهوم مرگ به نقطه کمال

نرسیده بود. در آن لحظات عمیقاً نا شکیب می نمود؛ به دور بر خود چشم انداخت. با صدای غرش تانک‌های دشمن که لحظه لحظه بر شمارشان افزوده می‌گشت و شلیک مداوم آن‌ها، اضطرابش شدت می‌گرفت و لختی دردناک‌تر شد. می‌دانست که یک جای کارش می‌لنگد؛ شاید از این که دقیقاً نمی‌دانست که هر کس ممکن است در هر موقعیتی در جبهه نبرد، بترسد و دچار دلهره و پریشانی گردد، دست خوش چنین حالتی شده بود...» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

۲-۲- فکر و استدلال شخصیت: نویسنده در رمان نخل‌ها و آدم‌ها در مواردی شخصیت را با بیان افکار و استدلال‌های او به خواننده معرفی می‌کند. استدلال‌های عمو حیدر از جنگ و چشم‌های او که ظاهر امور را چیز دیگری می‌بیند، از زبان راوی این‌طور روایت می‌شود: «پیر مرد می‌گفت که جنگ اطاعتی ساده و درعین حال مشکل در برابر خداست فرار از آن میسر نیست. آن‌ها که از جنگ می‌گریزند، در واقع از خود فرار می‌کنند. آن‌ها از حقیقت زندگی چه می‌دانند؟ حقیقت را شماها درک کرده‌اید که در بطن جنگ قرار گرفته‌اید؛ اگر آدم با روحی پاک، راضی و شادمان به آن نزدیک شود. او می‌گفت چه خوش است عشق ورزیدن و ایمان راسخ داشتن...» (همان، ۲۶۶).

نقایص شخصیت‌پردازی در این رمان

این کتاب علی‌رغم نقاط قوتی که دارد؛ از جمله انعکاس آب و هوا و گرمای آبادان، سختی و مرارت‌های بی‌شمار رزمندگان، پرداختن به جزئیات وقایع و... نقاط ضعفی هم دارد که بیان آن‌ها می‌تواند به سازندگی و بهبود اثر کمک کند. یکی از چیزهایی که به طرح داستان لطمه زده، آمد و شد بی‌ضابطه شخصیت‌هاست، نویسنده مرتب در طی داستان شخصیت‌هایی را می‌آورد و از صحنه بیرون می‌برد بی‌آنکه به معرفی آن‌ها بپردازد و فقط از طریق نام، آن‌ها هم به صورت بسیار کم رنگ از آن‌ها یاد می‌کند، به گونه‌ای که بیشتر به باز نویسی خاطرات نویسنده شباهت دارد تا رمان. نکته دیگر در مورد هانیه است که نویسنده هیچ اشاره‌ای به دوره دیدن وی در رشته پرستاری نکرده؛ ولی جای جای داستان هانیه را مشغول پرستاری می‌بینیم آن‌هم پرستاری که در کار خود مهارت کامل دارد. مطلب دیگر در مورد زارخدر پدر هانیه است که در ابتدای داستان بشدت با ازدواج هانیه و سمیر مخالف است؛ اما در همان ۱۰۰ صفحه اول داستان بدون بیان دلیل منطقی با ازدواج آن دو موافقت کرده و کالت نامه‌ای برای عقد به آن‌ها می‌دهد. این در حالی است که ایجاد تحول به زمان لازم و پیش زمینه کافی نیاز دارد. به اعتقاد نگارنده گره‌گشایی در این مورد خیلی زود، در همان ابتدای داستان بی‌آنکه شخصیت برای حل مشکل خود قدمی بر دارد و یا تلاشی کند انجام می‌گیرد و پدر هانیه نیز بی‌آنکه دلیل کافی وجود داشته باشد تغییر عقیده می‌دهد، حتی اگر جنگ را دلیل این تغییر ناگهانی بدانیم، باز هم باید گفت که در داستان خوب ارائه نشده است.

نکته دیگر این است که نویسنده بیشتر به شیوه مستقیم به معرفی شخصیت‌ها پرداخته است، در حالی که خواننده امروز به دنبال سفید خوانی متن است و بیشتر تمایل دارد خود به کنه و درون شخصیت‌ها به شیوه غیر مستقیم پی ببرد و درون آن‌ها را خود کشف کند. و به تجزیه تحلیل شخصیت‌ها بپردازد، روش ارائه مستقیم به دلیل وضوح و صرفه جویی لازم است، اما هرگز کافی نیست.

نتیجه

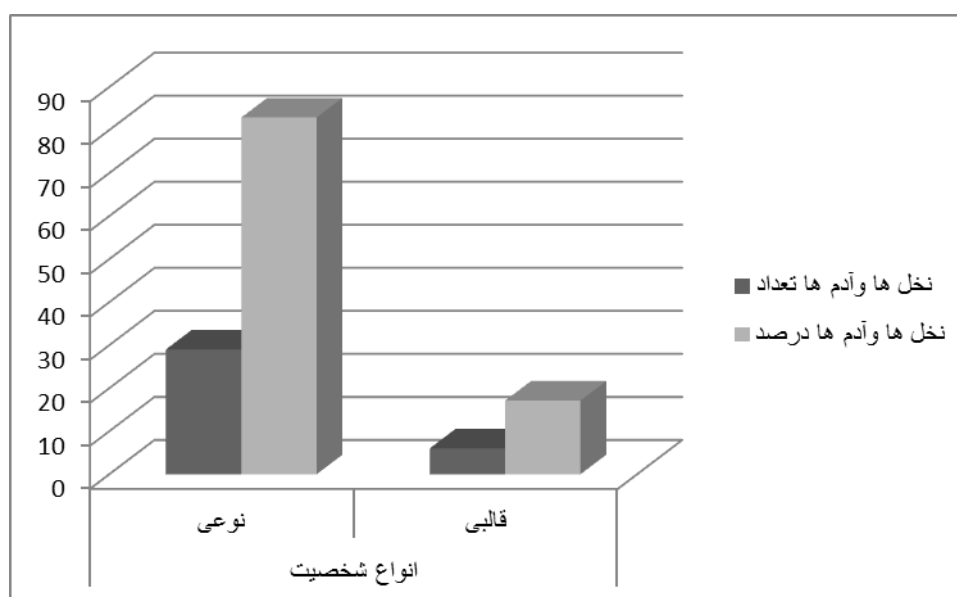
در این رمان، از آنجا که زمان، زمان جنگ و مکان جبهه است، غالب شخصیت‌ها را مردان شکل می‌دهند که با فضا و موضوع داستان کاملاً هماهنگ است. بسیاری از این شخصیت‌ها، شخصیت‌های واقعی و نماینده مردم زمان خویش و بازگو

کننده افکار و عقاید آن‌ها هستند. نویسنده در این رمان در کنار توصیف مستقیم شخصیت‌ها در سیر تکاملی داستان شخصیت‌ها را با گفتگوها، اعمال و رفتار، افکار و حتی توصیف ظاهر هر چند اندک، به خواننده معرفی می‌کند. جنس، سن، نام و حتی استدلال‌هایی که نویسنده از شخصیت‌هایش ارائه می‌دهد و ارتباط منسجمی که شخصیت با دیگر عناصر داستان چون موضوع، زمان و مکان و... دارد نیز در استحکام بنای داستان نقش ویژه‌ای ایفا کرده است. عنوان زیبایی که نویسنده با نازک خیالی برای رمانش برگزیده حکایت از نخل‌های سوخته دارد. در واقع این نخل‌ها استعاره از انسان‌های مقاومی هستند که تا آخرین لحظه در مقابل دشمن غاصب قد علم کردند و ایستادگی نمودند. سلیمانی رزمندگان را شخصیت‌های نمی‌بیند که فقط برای جنگ ساخته شده‌اند و هیچ آرزوی جز شهادت ندارند، وی ترس و وحشت رزمندگان را در چند جای داستان بصراحت بیان می‌کند. در این رمان رزمندگان نمونه‌ی عادی از همه انسان‌ها هستند با تمام آمال و آلامشان.

جداول و نمودارها

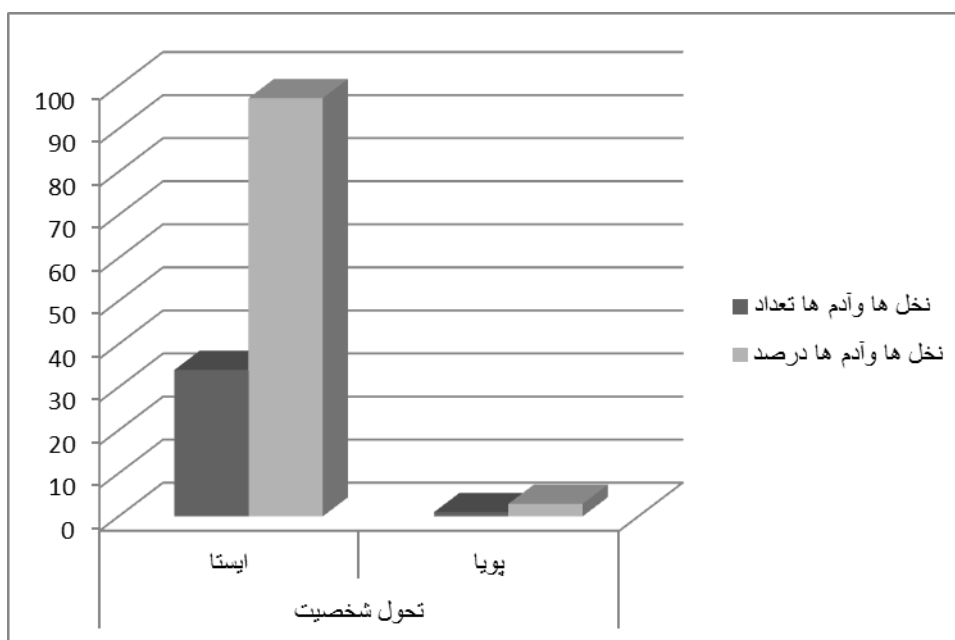
جدول و نمودار انواع شخصیت‌ها

جمع	قالبی	نوعی		نخل‌ها و آدم‌ها
۳۵	۶	۲۹	تعداد	
۱۰۰	۱۷,۱	۸۲,۹	درصد	



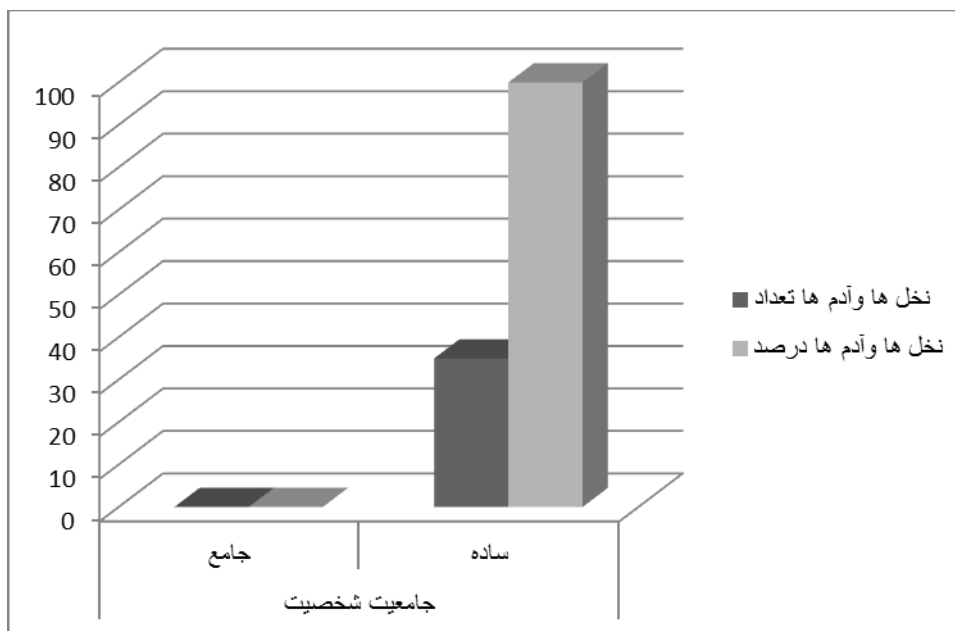
جدول و نمودار تحول شخصیت‌ها

جمع	پویا	ایستا		نخل‌ها و آدم‌ها
۳۵	۱	۳۴	تعداد	
۱۰۰	۲,۹	۹۷,۱	درصد	



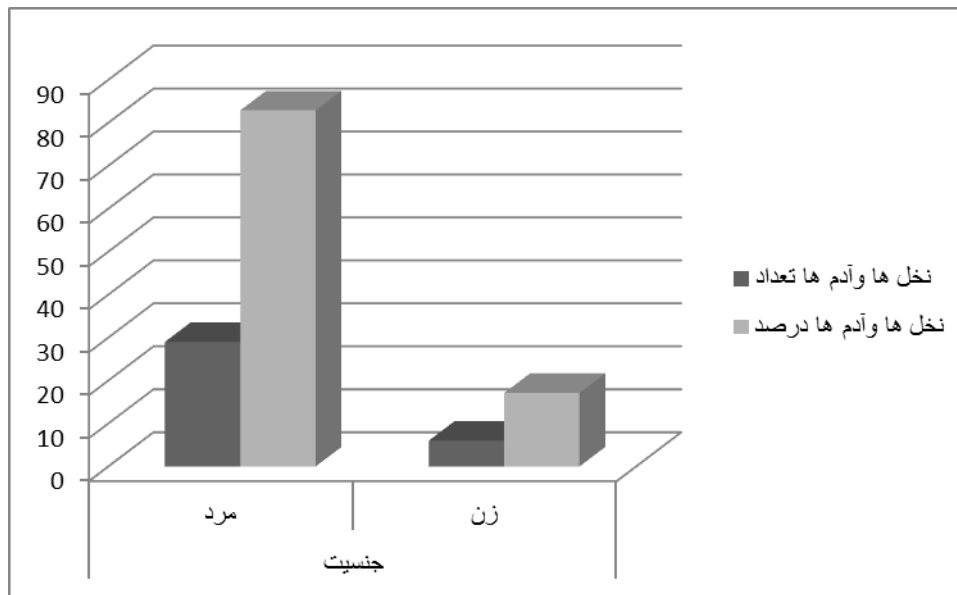
جدول و نمودار جامعیت شخصیت‌ها

جمع	ساده	جامع		نخل‌ها و آدم‌ها
۳۵	۳۵	۰	تعداد	
۱۰۰	۱۰۰	۰	درصد	



جدول و نمودار جنسیت شخصیت ها

جمع	زن	مرد		نخل ها و آدم ها
۳۵	۶	۲۹	تعداد	
۱۰۰	۱۷,۱	۸۲,۹	درصد	



منابع

- ۱- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
- ۲- امامی، مجید. (۱۳۷۳). شخصیت پردازی در سینما، تهران: انتشارات برگ.
- ۳- بارونیان، حسن. (۱۳۸۷). شخصیت پردازی در داستانهای کوتاه دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۴- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه نویسی، تهران: نشر نو.
- ۵- بورونوف، رولان. (۱۳۷۸). جهان رمان، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: مرکز.
- ۶- داد، سیما. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۷- دقیقیان، شیریندخت. (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، بی جا: نویسنده.
- ۸- سلیمانی، محسن. (۱۳۸۶). فن داستان نویسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۹- سلیمانی، نعمت‌الله. (۱۳۸۰). نخل‌ها و آدم‌ها، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۰- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزان.
- ۱۱- عبدالهیان، حمید. (۱۳۸۱). شخصیت و شخصیت پردازی در داستان، تهران: انتشارات آن.
- ۱۲- لور، کاترین. (۱۳۸۱). شناخت هنر رمان، ترجمه محمد قلیچ خانی، تهران: روزنه، چاپ اول.
- ۱۳- میرصادقی، جلال. (۱۳۸۲). ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)، تهران: سخن.
- ۱۴- _____ و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات ادبیات داستانی)، تهران: کتاب مهناز.
- ۱۵- میر عابدینی، حسن. (۱۳۸۳). صد سال داستان نویسی، ج ۱ و ۲، تهران: چشمه.
- ۱۶- یونسی، ابراهیم. (۱۳۷۹). هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.